



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

نویسنده:

مسعود پورسید آقایی

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تاملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۴	مقدمه
۱۸	نگاه جامع
۱۸	اشاره
۱۹	فرازهای سوره
۲۲	ارتباط فرازاها (سیری اجمالی)
۲۷	آیات ۱ تا ۷
۲۷	اشاره
۲۷	لغات
۲۹	ترکیب ها
۳۰	ارتباط
۳۱	جایگاه
۳۱	برداشت
۴۱	آیه ۸
۴۱	اشاره
۴۱	مفردات
۴۲	ترکیب ها
۴۲	ارتباط
۴۲	جایگاه
۴۳	برداشت

٤٥	آیات ٩ تا ١٩
٤٥	اشاره
٤٥	مفردات
٤٩	ترکیب ها
٥٠	ارتباط
٥٠	جایگاه
٥١	برداشت
٦١	پیام امید به مجاهدان فی سبیل الله سیدحسن نصرالله و حزب الله لبنان
٦٧	رساله أمل إلى المجاهدين فی سبیل الله السیدحسن نصرالله و حزب الله فی لبنان
٧٣	درباره مرکز

تاملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه: پورسید آقائی، سیدمسعود، ۱۳۳۸ -

عنوان قراردادی: قرآن. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: تاملی در سوره روم (بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام): در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک/ سیدمسعود پورسید آقایی.

مشخصات نشر: قم: موسسه آینده روشن، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۵-۶۴-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام.

عنوان دیگر: در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک.

موضوع: قرآن. سوره روم.

موضوع: Qur'an.Surat al-Rum.

موضوع: تفاسیر (سوره روم)

موضوع: جنگ اعراب و اسرائیل، ۱۹۶۷ م.

موضوع: Israel-Arab War, ۱۹۶۷

رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۶۵/پ ۲۹ ت ۲ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۲۳۶۲۰

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تأملی در سوره روم

(بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک

سید مسعود پورسید آقایی

تأملی در سوره روم

(بشارت فتح فلسطین به دست پیروان اهل بیت علیهم السلام)

(در رویارویی اسلام با غرب در آینده نزدیک)

نویسنده: سید مسعود پورسید آقایی

حروف نگار: ناصر احمد پور

صفحه آرا: علی قنبری

طرح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

ناشر: مؤسسه آینده روشن

چاپ: رنجبران

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۵-۶۴-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸

بها: ۰۰۰/۳۰ ریال

مرکز پخش: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

ص: ۵

فهرست

مقدمه ۷

نگاه جامع ۱۱

فرازهای سوره ۱۲

ارتباط فرازاها (سیری اجمالی) ۱۴

آیات ۱ تا ۷۱۹

لغات ۱۹

ترکیب ها ۲۱

ارتباط ۲۲

جایگاه ۲۳

برداشت ۲۳

آیه ۸۳۳

مفردات ۳۳

ترکیب ها ۳۴

ارتباط ۳۴

جایگاه ۳۴

برداشت ۳۵

ص: ٤

آیات ٩ تا ١٩ ٣٧

مفردات ٣٧

ترکیب ها ٤١

ارتباط ٤٢

جایگاه ٤٢

برداشت ٤٣

پیام امید به مجاهدان فی سبیل الله «سیدحسن نصرالله» و حزب الله لبنان ٥٣

رساله أمل إلى المجاهدين فی سبیل الله «السیدحسن نصرالله» و حزب الله فی لبنان ٥٩

مقدمه

۱. توفیقی دست داد تا سال ها در جمع دانش پژوهان از طلاب و فضلاء دوره های عالی مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیة قم گفت و گوهای تفسیری داشته باشم. از آن جا که معتقدم توان تفسیری یک مفسر و فهم نکات و لطافت های قرآنی بیشتر در تفسیر ترتیبی رخ می نمایاند و حقیقت تفسیر هم همان است، در آن سال ها با روش شیخنا الاستاد مرحوم آیت الله صفائی حائری از سوره های بقره (به صورت کامل)، آل عمران (حدود ۶۰ آیه اول)، بسیاری از سوره های جزء سی ام و سوره روم به صورت تفسیر ترتیبی در کلاس ها گفت و گو شد. آن چه پیش رو دارید بخشی از سوره روم است که در سال ۱۳۷۷ پس از طرح روش شناسی فهم قرآن و به عنوان نمونه ای از سوره های متوسط، بعد از مباحثه همه آن سوره در طول یک ترم، موفق به نوشتن آن شدم و دفتر اول آن در همان ایام توسط مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیة قم منتشر شد.

ان شاء الله توفیق نوشتن تفسیر این سوره و دیگر سوره ها و نیز دو نوشته «روش شناسی فهم قرآن» و «تاریخ و علوم قرآن» که بیش از دو دهه

نوشته های آن در انتظار بازبینی نهایی باقی مانده، پیدا شود. اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ. آن چه پیش رو دارید بازخوانی همان دفتر با اندکی اصلاحات و اضافات است.

۲. روش کار در این سوره همان است که در «روش شناسی فهم قرآن» به تفصیل از آن گفت و گو شده. در ابتدا برای آشنایی بیشتر با سوره و محتوای آن چندین بار، سوره خوانده می شود. سپس فرازهای سوره یادداشت و در ارتباط بین آنها تأمل می شود. با این گام ها زمینه برای نگاه جامع به سوره فراهم می شود. مفسر می تواند این نگاه جامع را برای مخاطبان و فهم بهتر آنها از سوره، مقدم بدارد و در ابتدای سوره بیاورد.

پس از آن نگاه جامع و آوردن فرازهای سوره و تحلیل ارتباط بین آنها نوبت به تفسیر هر فراز به صورت مستقل می رسد. در فهم و تفسیر هر فراز ما نیز از همان روش چهار مرحله ای شیخنا الاستاد در تفسیر گران سنگ «تطهیر با جاری قرآن» پیروی می کنیم؛ یعنی بررسی لغات (واژه ها) و به دست آوردن عنصر یا عناصر مفهومی هر واژه و سؤالاتی در رابطه با نوع ترکیب ها، ارتباط بین آیات و جایگاه آیات. (۱)

۳. فرصتی دست داد تا در منزل یکی از دوستان یادداشت ها و برخی تأملات خود را به محضر شیخنا الاستاد عرضه کنم. گرچه فرصت

۱- این اشاره ها در «روش برداشت از قرآن» به صورت کلی و «تطهیر با جاری قرآن» به صورت کاربردی از شیخنا الاستاد آیت الله صفایی حائری توضیح بیشتری یافته است. نگارنده نیز در «روش شناسی فهم قرآن» با اضافات و توضیح و تفصیل بیشتری به بسط گفته های استاد پرداخته است.

کوتاهی بود اما بدون آمادگی قبلی و فی المجلس نکاتی را فرمودند که مثل همیشه بدیع و راه گشا بود. البته نکات اساسی در آیات اولیه این سوره و فتح فلسطین به دست بیرون اهل بیت علیهم السلام سال ها بعد روزی نگارنده شد «نُفَّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) که خداوند بی حساب روزی می دهد «وَيَزُودُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». (۲) از این رو به جاست که این وجیزه را به روح بلند و ملکوتی آن بزرگوار تقدیم کنم که انس با قرآن و روش فهم آن را به ما آموخت. گرچه شاگرد لایقی نبودیم اما امید به دست گیری او داریم که خودش گفته بود: من پس از مرگم دستم بازتر است و بیشتر می توانم گره گشایی کنم. ما که هر وقت از روح بلندش مدد خواستیم، لطفش را از ما دریغ نداشت امید است باز هم عنایت هایش را از ما

دریغ ندارد و با دست گره گشایش، بندهای ما را بگشاید و پرواز را در کاممان شیرین کند، شاید راهی به هدایت ایمان، تقوا، احسان و اخبات قرآن بیاییم و با هدایت های آن زندگی کنیم؛ که فهم هر کس به قدر سلوک اوست.

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

قم، عش آل محمد علیهم السلام

پورسید آقایی

۲۴/۱۱/۱۳۹۱

۱- یونس: ۲۴.

۲- طلاق: ۳.

هستی یک کتاب (۱) است، یک مجموعه است، مجموعه ای هدف مند و زمان مند. (۲) در کتاب هستی می توان اسیر ظواهر، حادثه ها و لحظه ها شد (۳) و در غفلت ها (۴) به سر برد و آن گاه به خود آمد و از سر غفلت ها بلند شد که دیگر فرصت بازگشتی نیست (۵) و می توان نگاهی وسیع و مجموعی به هستی داشت (۶) و با نگاهی جامع و با توجه به قدر (۷) و روابط (۸) و استمرار انسان، (۹) به علمی ریشه دار رسید و در جا جای هستی و جوامع نشان هدف مندی و زمان مندی و رفت و آمد

- ۱- «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (روم: ۵۶)؛ «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷).
- ۲- «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (روم: ۸).
- ۳- «غُلِبَتِ الرُّومُ» (روم: ۲)؛ «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (روم: ۷).
- ۴- «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷).
- ۵- «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (روم: ۵۷).
- ۶- «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱)؛ «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم: ۸)؛ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ...» (روم: ۵۴)؛ «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» (روم: ۵۵).
- ۷- قدر، اندازه و استعدادهای انسان است «تفکر، تعقل، سمع، علم و...» (روم: ۲۰-۲۴).
- ۸- «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ...» (روم: ۳۸ - ۴۲).
- ۹- «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱، ۲۷ و ۴۰).

جوامع و ملت‌ها را دید و به وعده‌ها و عنایت‌های حق دل سپرد.

این سوره با آگاهی دادن به انسان او را از جهل و غفلت بیرون می‌آورد و با نگاهی به وسعت هستی جایگاه او را نشان می‌دهد تا اسیر حوادث نشود و در لحظه‌ها نماند و در تمامی هستی، گذشته و آینده، (۱) هدف مندی و زمان مندی را ببیند و به تبعیت از دین و روش معتدل (۲) و پایدار، (۳) و نه هواها و هوس‌ها، (۴) روی بیاورد. تبعیتی که یقین به وعده‌های الهی و نصرت و یاری حق (۵) را بدون تردید، (۶) با خود به همراه دارد «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۷) «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ». (۸)

فرازهای سوره

۱. شکست روم و خبر پیروزی قریب الوقوع مؤمنان
۲. علم به ظاهر حیات و غفلت از آخرت و انتهای حیات
۳. «أُولَٰئِكَ يَتَفَكَّرُونَ»

- ۱- «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» (روم: ۴).
- ۲- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (روم: ۳۰).
- ۳- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ» (روم: ۴۳).
- ۴- «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (روم: ۲۹).
- ۵- «يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» (روم: ۵)؛ «وَعِدَ اللَّهُ لَأُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» (روم: ۶)؛ «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷)؛ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم: ۶۰).
- ۶- «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لِآيُوقِنُونَ» (روم: ۶۰).
- ۷- روم: ۴۷.
- ۸- روم: ۶.

ص: ۱۳

۴. «أُولَٰئِكَ يَسِيرُونَ»

۵. آیات:

— خلقت از خاک

— خلقت همسران

— خلقت آسمان و زمین و اختلاف زبان و رنگ

— خواب و طلب معاش

— برق آسمان و احیای زمین

— برپایی آسمان و زمین به امر خدا

۶. اعاده و بدء و اهون علیه

۷. تمثیل

۸. «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»

۹. دین حنیف (اعتدال)

۱۰. با انابه (حالت) و بدون شرک (روابط)

۱۱. دین قنیم (پایدار)

۱۲. آیات (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ)

۱۳. توجه به باطن (يَسْتَبْشِرُونَ، مُبْلِسِينَ، لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ)

۱۴. دسته بندی انسان ها (در برابر هدایت رسول):

— مرده ها

— کرهای فراری

۱۵. تربیت همراه تفکر و آیات و شهود

ارتباط فرازاها (سیری اجمالی)

سوره با خبر شکست روم در سرزمین شام و در نتیجه پیروزی ایرانیان آغاز می شود و با وعده پیروزی دوباره آنان و شکست دگرباره روم ادامه می یابد؛ البته این وعده قطعی (شکست دوم) در زمانی رخ می دهد که ایرانیان در کسوت مؤمنان راستین (پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام) درآمده اند و یاری خداوند شامل حالشان شده است. خداوند بدین وسیله به رفت و آمدها و... آجال و سنت قطعی خود که همانا

یاری مؤمنان است «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) اشاره می کند و این که هیچ کدام از اینها جدای از مشیت و خواست الهی نیست. اما آنانی

که تنها به ظاهر عالم دلخوشند و از آخرت و نگاه به مجموعه

هستی غافلند و هدف مندی و زمان مندی و سنت ها و قانون های حاکم بر آن را نمی بینند، به وعده ها و نصرت الهی که همان سنت های او هستند ناآگاهند.

چگونه می توان از این جهل «لَا يَعْلَمُونَ» و عارضه آن غفلت «هُمْ غَافِلُونَ» جدا شد؟ و به علمی ریشه دار دست یافت؟

با تفکر در خصوصیات و قدر انسان و شناخت اندازه های وجودی او (خود آگاهی، مرگ آگاهی، درد آگاهی، آزادی و مسئولیت) به شناخت

هستی با دو خصوصیت حق (هدف داری) و اجل (زمان مندی) می‌رسیم. این هدف داری در تمامی مراحل هستی هست. (۱)

سیر در تاریخ برای عبرت است «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ...» تا عاقبت کسانی که تمام ثوره و قیامشان بر روی زمین بوده و حرف پیامبرانی که آمده بودند تا جای خالی و کمبود آنان را با به کارگیری تعقل آنان، پر کنند (لیثروا فیهم دفائن العقول)؛ (۲) ببینند. و ببینند که چگونه این ظلم و بدی آنان به تکذیب و استهزاء آیات می‌انجامد. و بلافاصله نشانی از هدف داری و زمان مندی مطرح می‌شود تا شاهدی باشد بر آن چه گفته شد. «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ».

و در تمامی مراحل و آجال، خداوند از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است. این تسبیح به خاطر هماهنگی با اهداف و حق است. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ...». تجلی این تسبیح در حمد و عهده داری تو است و به لحاظ شدت اتصال این دو با یکدیگر «وَلَهُ الْحَمْدُ» قبل از «وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» آورده شده و به صورت جمله معترضه در وسط جمله تسبیح آمده است. حمد همراه تسبیح پذیرش مسئولیت آدمی است در برابر کمبودهایی که در جامعه و هستی هست.

۱- هستی علاوه بر «هدف داری» و «زمان مندی» از سه ویژگی دیگری هم برخوردار است: نظم «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)، «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)، استحکام و استواری «اتَّقِنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل: ۸۸) و زیبایی «أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷). اما در این سوره تنها همان دو خصوصیت اولی آورده شده زیرا همان دو برای مقصود این سوره کفایت می‌کند.

۲- نهج البلاغه، خ ۱.

آیات و نشانه های الهی راه سومی است که خداوند برای رسیدن به علم ریشه دار و در نتیجه جدا شدن از غفلت ها نشان می دهد.

این آیات در خلقت و طبیعت تمامی ابعاد فکر (۱) و سمع (۲) و عقل (۳) آدمی

را دربر می گیرد.

و در تمامی مراحل از ماده (۴) تا حیات، (۵) تا شعور (۶) و تاریخ (۷) با خانواده (۸) تا تعدد ملت ها و تمدن ها، (۹) و با آرامش (۱۰) و کوشش (۱۱) و به همراه کمک های طبیعی (۱۲) و استمرار خلقت؛ (۱۳) حق و هدف داری و نظام مندی را نشان می دهد و به همه یکجا تصریح می کند: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ».

۱- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱).

۲- «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (روم: ۲۳) مراد از سمع همان وعی و پذیرش است.

۳- «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ۲۴).

۴- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ» (روم: ۲۰).

۵- «خَلَقَكُمْ» (روم: ۲۰).

۶- «ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ» (روم: ۲۰).

۷- «تَنْشُرُونَ» (روم: ۲۰).

۸- «أَزْوَاجًا» (روم: ۲۱).

۹- «وَاخْتِلَافُ السِّنِّكُمْ وَالْوَانِكُمْ» (روم: ۲۲).

۱۰- «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (روم: ۲۳).

۱۱- «وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (روم: ۲۳).

۱۲- «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ» (روم: ۲۴)؛ «أَنْ تُقَوِّمَ السَّمَاءَ» (روم: ۲۵).

۱۳- «ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» (روم: ۲۵).

تمثیل خداوند برای شهود آدمی چهارمین راهی است که می تواند آدمی را از شرک ها و ظلم ها برهاند و او را به توحید برساند «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

پس از تفکر، پس از عبرت، پس از آیات و پس از شهود، از هوس ها پیروی مکن و به دین مطابق ساخت و بافت انسان و جهان روی بیاور.

آن دین، دین حنیف (معتدل) است. این گرایش و به پا داشتن دین حنیف، با حالت انابه «مُنِيبًا إِلَيْهِ» و به دور از شرک در روابط «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» باید باشد. (با تصویری از روابط شرک آلود و عاقبت مشرکین؛ روم: ۳۲ - ۴۲)

این دین نه تنها حنیف و با اعتدال که قیم و پایدار نیز هست و به پا داشتن این دین استوار تکلیف سنگینی است برای رسول. همین است که بشارت ها و امدادهای الهی مطرح می شود هم در طبیعت و هم در جوامع «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ؛ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» و توجهی به باطن آدمی «يَسْتَبْشِرُونَ، مُتْلِسِينَ، لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ».

در برابر این هدایت ها (تفکر در انفس، عبرت ها، آیات و شهود) تنها آنانی که از طلب و تسلیمی برخوردارند بهره می برند نه آنانی که مرده اند و نه کرهای فراری و نه کورهای گم. و این بهره بردن آنها به خاطر آن دید مجموعی است که دارند. آنها مجموعه هستی را با اجل و حق یکجا می بینند نه تنها ضعف ها را که قدرت ها را و نه تنها دنیا را که قیامت را. آنها دنیا را در وسعت آخرت می بینند همین است که آن را لحظه ای

بیش نمی دانند. به راستی که خدا هیچ کم نگذاشته و در کتابش از تمامی نمادها گفتگو کرده و برای هدایت او در انسان و تاریخ و خلقت، نشانه ها و آیه هایی گذاشته تا هر کسی کفر ورزید با علم و آگاهی کفر بورزد و به طبع و عذاب برسد و هر کس ایمان آورد از امدادها و نصرت های الهی بهره ببرد. نصرت ها و وعده هایی که بدون تردید به آنان خواهد رسید و همین نصرت ها عامل استقامت و صبر رسول در برابر مرده ها و کورها و کرهاست: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسِيخِفَنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (۱)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصِرُ مَنِ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَ اللَّهُ لَأُخْلِفَ اللَّهُ وَعَدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ».

بضع: بخش و پاره ای از زمان، بین سه تا نه. (۲)

۱- تنها چند لغت را به صورت کامل و از منابع دست اول و کتاب های لغت معتبر و با توجه به کاربرد قرآنی آن می آوریم تا نمونه ای باشد برای به دست آوردن معنای یک لغت و عناصر و ویژگی های آن؛ اما در ادامه با اختصار بیشتری آورده می شود.

۲- بضع: البضعه: القطعه من اللحم، و الجمع بضع و بضعات و بضع في العدد و بعض العرب يفتح. و استعماله من الثلاثه الى التسعه و عن ثلعب، من الاربعه الى التسعه يستوى فيه المذكر و المؤنث. بضع رجال و بضع نسوه (مصباح المنير). بضع اصول ثلاثه: الاول الطائفه من الشىء عضواً و غيره... و من هذا الباب البضع من العدد و هو ما بين الثلاثه الى العشره، و يقال هو السبعه. (معجم مقاييس اللغه). بضع من الشاه بضعه اذا قطع (اساس البلاغه). بضع: بضع اللحم... قطعه... و البضع بالفتح و الكسر ما بين الثلاث الى العشر (لسان العرب). البضع كالمنع: القطع و البضع (بالكسر) و يفتح الطائفه من الليل. البضع بالكسر في العدد و هو ما بين الثلاث الى التسع او الى الخمس، او ما بين الواحد الى الاربعه او من اربع الى التسع او سبع (تاج العروس). بضع: ان الاصل الواحد في هذه ماده هو القطع و الابانه مبهما، فيقال بضعه اى قطعه و البضع من العدد قطعه منه و يطلق على الحد القليل منه و هو ما دون العشره، مضافاً الى ان اصول العدد عشره. «فَلَبَّثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ» (يوسف: ۴۲) روى انه لبث سبع سنين. «سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ» (روم: ۴) المنظور في الآيتين بيان الحكم و تحققه في امتداد زمان لا يبلغ عشر سنين، و لما لم تتعين المده في كتاب الله فالبحث عنها بذكر الاحتمالات و الاقوال خارج عن التحقيق. و يمكن القول بان اللبث و الغلبه كانتا بالتدرج و كانت المده المشخصه مختلفه بالاعتبار و غير معلومه. (التحقيق في كلمات القرآن).

غفلت: عدم توجه، بی توجهی. (۱) غفلت آن است که چیزی حاضر باشد و انسان به آن توجه نکند «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ» (نساء: ۱۰۲). راغب می گوید: غفلت آن سهوی است که از کمی حفظ و کمی توجه عارض شود. در مجمع ذیل آیه ۱۱۳ سوره انعام آمده: غفلت ضد یقظه است، یقظه یعنی بیداری و توجه. در نهج البلاغه خطبه ۱۵۳ فرموده: و استیقظ من غفلتک؛ از غفلت بیدار

۱- غفل: الغفله: غیبه الشیء عن بال الانسان و عدم تذکره له و قد استعمل فیمن ترکه اهمالاً و اعراضاً (مصباح). غفل: غفل عنه، یغفل غفولاً و غفله و اغفله عنه غیره و اغفله: ترکها و سها عنه (لسان العرب). غفل: الغین و الفاء و اللام اصل صحیح یدل علی ترک الشیء سهواً و ربما کان عن عمد. من ذلك: غفلت عن الشیء غفله و غفولاً، و ذلك اذا ترکته ساهياً و اغفلته اذا ترکته علی ذکر منک له (معجم مقاییس اللغه). ان الاصل الواحد فی ماده هو ما یقابل التذکر... فالغفله عباره عن انتفاء التذکر (التحقیق فی کلمات القرآن). و نیز ر.ک: مصطلحات القرآنیه، دکتر صالح عضیمه، ص ۲۹۰. برای تفاوت غفلت با سهو و نسیان ر. ک: فروغ اللغویه، ابو هلال عسکری، ص ۳۸۹.

شو. در آیات و بسیاری از روایات و ادعیه غفلت در برابر ذکر آورده شده: «و نبهنی لذكرك في اوقات الغفله»؛ (۱) «الذاكر في الغافلين كالمقاتل في الفارين»؛ (۲) «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا». (۳)

غلب: پیروزی با قوت و قهر. (۴)

عزیز: شکست ناپذیر. (۵)

امر: شأن، کار، حادثه. (۶)

ترکیب ها

چرا «غَلِبْتَ» به صورت مجهول به کار رفته است؟

مرجع ضمیر «هُم» در «هُم مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» کیست؟ ایرانیان

یا رومی ها؟

چرا «هُم مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» آمده در حالی که «هُم سَيَغْلِبُونَ» کافی بود؟ مضافاً به این که در آیه قبل تصریح به شکست

رومی ها

شده بود؟

۱- صحیفه، دعای ۲۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۱۳.

۳- کشف: ۲۸.

۴- غلب: اصل صحیح یدلّ علی قوه و قهر و شده (معجم مقاییس اللغه).

۵- عزیز: اصل صحیح واحد یدلّ علی شده و قوه و ماضاهما من غلبه و قهر (معجم مقاییس اللغه). العزه حاله مانعه للانسان من ان یغلب من قولهم ارض عزاز ای صلبه و العزیز الذی یقهر و لا یقهر (مفردات).

۶- امر: الامر: الشأن و جمعه الامور و مصدر أمرته اذا گفته ان یفعل شیئاً و هو لفظ عام للافعال و الاقوال کلّها (مفردات). الامر: الحادته (لسان العرب).

چرا از محل جنگ به «أَذْنَى الْأَرْضِ» تعبیر شده است؟ و اصلاً اهتمام به تعیین مکان چرا؟

چرا به جای تعیین دقیق سال پیروزی از کلمه «بِضَع» استفاده شده است؟

تکرار ضمیر «هُمْ» در «هُمْ عَنِ الْأَخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» از چه نکته ای خبر می دهد؟

چرا وعده الهی با عبارت «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» تأکید می شود؟

تفاوت «عَنِ الْأَخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» با «بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت: ۴۱؛ یوسف: ۳۷) در چیست؟

اگر «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» بدل از «لَا يَعْلَمُونَ» باشد چه نکته ای را می رساند؟

ارتباط

چرا سوره از شکست رومی ها می گوید و نه پیروزی فارس ها؟ چه ربطی است بین شکست رومی ها و پیروزی ایرانیان با «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِهِ» و ربط اینها با شادی مؤمنان به نصرت الهی و عزت و رحمت حق؟ فرح و شادی مؤمنان از چیست؟ آیا از نصرت خدا به رومی ها یا نصرت خدا به مؤمنین در آن روز (روز پیروزی دوباره فارس ها بر رومی ها)؟ آیا یاری خدا (نصرالله) محدود به جنگ و قتال است یا وسعتی بیش از آن دارد و تمامی ابعاد حرکت مؤمنین را شامل می شود؟ نصرت خدا بر چه اساسی به هر کس که بخواهد می رسد و چه توضیحی

دارد؟ جهل اکثر مردم به قطعیت وعده های الهی و علم آنان به ظاهر حیات دنیا و غفلت آنان از آخرت چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ به راستی این آیات صریح و پرشتاب که این گونه سرعت حوادث را در دو شکل غالب و مغلوب درهم می پیچد از چه نکته ای خبر می دهد؟ و این همه زمینه چینی و مقدمه برای چه چیزی است؟

جایگاه

قدرت غفلت زاست، و قدرت بزرگ و چشم نواز از غفلت زائی و تلبیس بیشتری برخوردار است و به شکست و اضمحلال می انجامد. قدرت ها آن جا که با شکر همراه باشند و نعمت ها را از ولی نعمت خود جدا نکنند، ادامه دارند و استمرار می یابند و چنان چه با شکر قدرت همراه شوند و به استعمار و استثمار دیگر ملت ها و مردم خود رو بیاورند و در برابر خدا استکبار بورزند خداوند با سنت هایی که در هستی گذاشته آنها را حتی در پایگاه خودشان در هم می شکند که «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ».

برداشت

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» با نشان خدای بخشنده مهربان نه آنها که می ستانند و نه آنها که به خاطر نیازها می بخشند.

«الْم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعِيدٍ عَلَيْهِمْ سَيِّغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعِيدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

روم شکست خورد در نزدیک ترین سرزمین [شام] و ایشان [یعنی غلبه کنندگان (ایرانیان)] پس از پیروزی، بار دیگر نیز در [نبردی که]

کم تر از نه سال [به طول می کشد] پیروز خواهند شد. و این امر و دستور چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی متعلق به خداست [پیروزی ها]

و شکست ها از قلمرو مشیت الهی خارج نیست]. در آن روز [که]

پیروزی مجدد نصیب ایرانیان خواهد شد [مؤمنان] به خاطر

یاری خداوند به ایشان [شاد خواهند شد] خداوند [هر که را بخواهد] براساس حکمت خود [یاری می کند و اوست شکست ناپذیر و مهربان. این وعده الهی است و خداوند هرگز وعده اش را خلاف نمی کند اما بیشتر مردم نمی دانند.

(روم شکست خورد) رومی که ادوات و نفرات جنگی و آوازه قدرتش همه جهانیان را مسحور و گوش ها و چشم های همگان را مجذوب کرده بود، شکست خورد. این شکست سخت و سنگین برای هر کس که می شنید و از قدرت و حشمت رومی ها آگاه بود، بهت آور و غیرمنتظره بود.

شگفت آور آن که این شکست در پایگاه خود رومی ها و در سرزمینی بود که سال ها و قرن ها تحت نفوذشان بود «فِي أَدْنَى الْأَرْضِ». همین است که سوره از شکست رومی ها می گوید و با خیر شکست سنگین آنها آغاز

می شود چون قدرت ها در چشم ها می نشینند و چشم گیر و چشم نوازند.

عامل این شکست ظاهری و تکیه بر ظاهر دنیا و پوسته آن و غفلت و بی خبری از مقصد و ادامه انسان و حیات برتر اوست.

کسانی که دلباخته جلوه های دنیا می شوند و خود را محدود به همین پوسته می کنند و از ادامه انسان و حیات آخرت او غافل می شوند و دنیا را در وسعت آخرت نمی بینند به غرور می رسند. غرور علم و قدرت و فرو رفتن در دنیا. چون علم بدون مقصد، علم محدود به دنیا، به سرکشی و فساد بر زمین و به ظلم و جرم و استعمار و استکبار می انجامد و در اوج قدرت به شکست می رسد و با ضربه ای از بیرون به شکست می رسد چون بیشتر از آن از درون فرو پاشیده است و مطابق با سنت های آفرینش و هماهنگی با فطرت و ساخت و بافت انسان نبوده است؛ انسانی که فرزند هستی است و بزرگ تر از بهشت و جهنم، انسان که بهشت و جهنم هم منزلگاه اوست و نه مقصد و غایت او، که مقصد انسان خود خداست الیه راجعون، الیه المصیر، الیه المآب.

این قدرت های توخالی در مواجه با قدرت های بیرونی شکست می خورند چون پیش از آن از درون فرو پاشیده اند. این شکست محتوم، سنت الهی است «وَعِدَ اللَّهُ لَمَّا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعِيدَهُ». کسانی که در مسیر باشند از نصرت و عنایت های الهی برخوردارند و کسانی که از مسیر بیرون بزنند گرچه از بهترین امکانات هم برخوردار باشند محکوم به شکست و زوالند که بهترین ماشین ها و مجهزترین آنها، آن جا که از جاده منحرف شوند و از مسیر بیرون روند، سنگ ها و دره های کنار جاده آنها را درهم می شکنند

و متلاشی می کند.

ضمیر «هم» نه به رومیان که به قوم پیروز یعنی ایرانیان باز می گردد. همین ایرانی های پیروز و غالب پس از غلبه و پیروزی شان (یک بار دیگر) باز هم بر رومیان (غرب) در همین «أَذْنَى الْأَرْضِ» یعنی سرزمین فلسطین، به خاطر نصرت الهی پیروز خواهند شد. در درگیری دوم بین ایرانیان و رومیان (غرب و اسرائیل غاصب) که کمتر از نه سال به طول می انجامد، ایرانیان که مؤمنان راستین و پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند به دلیل نصرت الهی که شامل حالشان می شود خوشحال خواهند شد. و این وعده قطعی الهی است و لیکن آنانی که تنها به ظواهر عالم دل خوش کرده اند و از مقصد و نهایت عالم بی خبر و غافلند، نمی توانند این وعده الهی را دریابند در حالی که با تفکر در انفس و سیر در زمین می توانند هدف مندی و زمان مندی عالم و رفت و آمد جوامع را ببینند که چگونه با پای ظلم به زمین خوردند. این وعده قطعی خداوند تاکنون محقق نشده است اما جرقه ها و شواهدی از آن را می توان به وضوح مشاهده کرد؛ از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گرفته تا تشکیل حزب الله لبنان و پیروزی جنگ های ۲۲، ۳۲ و ۸ روزه حزب الله بر اسرائیل غاصب و حامیان و هم پیمانانش از مستکبران غرب و مرتجعان منطقه «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ». (۱)

آن چه که باعث این برداشت می شود روایت امام صادق علیه السلام است که

ضمیر «هم» را به ایرانیان غالب برمی گردانند و نه به رومیان مغلوب. علاوه بر آن عبارت «مَنْ بَعْدَ غَلِبِهِمْ» گویای این نکته است که ضمیر «هم» به ایرانیان برمی گردد و نه رومیان؛ زیرا اگر مقصود رومی ها بودند عبارت «وَهُمْ سَيَعْلَبُونَ» کافی بود در حالی که خداوند می فرماید: «وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَعْلَبُونَ».

چنان چه آیه را به غیر از این معنا کنیم لازم است که «مَنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ» را برخلاف ظاهر یعنی «من بعد مغلوبیتهم» معنا کنیم و این خلاف ظاهر وجهی ندارد. جدای از این اگر آیه را به گونه مشهور ترجمه و تفسیر کنیم اشکالات دیگری هم بر آن وارد است از جمله این که آیا از پیروزی روم در اندک زمانی بر ایرانیان در تاریخ نشانی هست؟ چه ارتباطی بین پیروزی رومی ها و شادی مؤمنان است؟ به راستی آن چه که در تفاسیر در پاسخ این سؤال ها آمده می تواند قانع کننده و دل چسب باشد؟ و آیا می تواند پیوند بین آیات این سوره را تحلیل کند؟ (۱)

۱- اخیراً حکایتی شنیدنی از مرجع عالی قدر و زعیم بزرگ شیعه مرحوم آیت الله خویی رحمه الله خواندم که می تواند مؤید این برداشت باشد. فاضل ارجمند حجت الاسلام والمسلمین آقای سیدعادل علوی از قول پدرش آیت الله سیدعلی علوی نقل می کند که در سال ۱۳۹۰ هجری، به اتفاق چند نفر دیگر از علماء زمانی که مرجع عالی قدر حضرت آیت الله خویی رحمه الله در بیمارستان ابن سینای بغداد بستری بودند برای عیادت ایشان به بغداد رفتیم. در آنجا به مناسبتی سخن از فلسطین شد. حضرت آیت الله خویی با قاطعیت فرمودند: آزادی فلسطین به دست شیعیان (پیروان اهل بیت علیهم السلام) خواهد بود. همه حاضران از این خبر تعجب کردند و سؤال کردند از کجا این را می گویند؟ و ایشان فرمودند: از آیات اولیه سوره روم. سکوتی در مجلس حاکم شد؛ اما متأسفانه هیچ کس نپرسید چگونه این برداشت را کرده اید؟ العلوی، السید عادل، رسالات الاسلامیه (موسوعه)، المجلد ۱۵ (السيف الموعود في نحر اليهود)، ص ۳ - ۴، المؤسسة الاسلاميه العامه للتبليغ و الارشاد، قم، ۱۴۲۶ق، ۲۰۰۶م.

مراد از «مُؤْمِنُونَ» در آیه به شهادت دیگر آیات، پیروان راستین دین خدا یعنی پیروان اهل بیت اند؛ زیرا به شهادت آیه اکمال، اسلام مرضی و خداپسند، اسلام همراه مقام ولایت است؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱) و به عبارت دیگر به غیر از تشیع، اسلامی نیست. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین اسلام را گسترش می دهد و آن را فراگیر و جهانی می کند؛ «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ». (۲) در هر حال این وعده قطعی خداوند، پیام امیدی است به همه شیعیان و پیروان اهل بیت به ویژه حزب الله لبنان و هشدار و زنگ خطر است برای همه صهیونیست ها و حامیان غربی آنها و مرتجعان منطقه. (۳) من آیات چهار (۴) و هفت (۵) سوره اسراء را بی ارتباط با این آیات و پیروزی شیعیان نمی دانم. این وعده دوم «وَعَدُ الْآخِرَةِ» برای سرکوب کردن

۱- مائده: ۳.

۲- نور: ۵۵.

۳- استاد بزرگ ما مرحوم آیت الله صفایی در تفسیر گران سنگ خود «تطهیر جاری با قرآن» در تفسیر سوره فیل در مورد خباثت یهود و نژادپرستی آنها و نقش دو ابرقدرت روم و ایران در کوچاندن یهودیان به جزیره العرب برای رهایی از آنها و نفوذشان در قدرت ها، مستندات و نکاتی شنیدنی ذکر می کنند که مراجعه به آن بسیار سودمند و پرفایده است.

۴- «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا». (اسراء: ۴).

۵- «إِنْ أَحْسَدْتُمْ أَحْسَدْتُمْ لَأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا». (اسراء: ۷)

نهایی یهود مفسد «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» آن هم توسط بندگان خاص خدا (شیعیان اهل بیت علیهم السلام) «عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ» (۱) می تواند همان وعده قطعی خداوند در سوره روم و پیروزی مؤمنان و پیروان اهل بیت علیهم السلام بر اسرائیل غاصب و حامیان غربی اش باشد. (۲)

«لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ» (تمامی رخدادها و حوادث در حیطه قدرت و اراده خداوند است چه قبل از شکست اول رومی ها و چه بعد از شکست دوم آنان). هر دو شکست روم براساس مشیت حکیمانه خداوند است. این گونه نیست که با کفر و شرک بتوان از حوزه مشیت الهی که بر تمامی هستی حاکم است؛ خارج شد که اگر به تسلط هیتلر هم باشی با برف های سیبری تو را درهم می شکنند. منتهی آنان که در راهند و با نظام هستی هماهنگند (مؤمنان) از امدادها و نصرت های الهی برخوردارند و عظمت نصر خدا در وسعت نصر اوست «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و تو را با همه چیز حتی با سنگریزه های طیس در برابر مستکبر مسلط آمریکا به پیروزی می رساند که تمامی تحولات و رخدادها تحت اراده الهی و در حیطه قدرت خداوند است. (۳)

«يَنْصُرُهُ مَن يَشَاءُ» (خداوند کسانی را که بخواهد یاری می کند) این پیروزی که براساس مشیت حکیمانه خداوند است به مؤمنین تعلق دارد

۱- اسراء: ۵.

۲- در مورد این برداشت و دلایل آن در تفسیر آیات اولیه سوره اسراء باید گفتگو کرد.

۳- الامر که جمع آن امور است به معنای کار و حادثه است (لسان العرب) و «ال» آن برای استغراق است. بنابراین «لِلَّهِ الْأَمْرُ» یعنی هر رخدادی در حیطه قدرت و اراده خداوند است.

و نه غیر آنان که «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» و «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» و براساس حکمت اوست و نه گُتْره ای و بی اساس «وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (و فقط (۱) او شکست ناپذیر و مهربان است). این مشیت الهی درباره انسان ها برخاسته از _ عزت و رحمت اوست و خواست و مشیت خداوند مقدم بر عوامل مادی است و رومی های گردنکش را هم در ابتدا و هم در فصل دیگر تاریخ که شاید فصل پایانی تاریخ (۲) و پیش از ظهور باشد، شکست سختی خواهد داد.

«وَعَدَاللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۳) (نصرت خداوند به مؤمنین و پیروزی آنان وعده الهی است، هیچ تخلفی در وعده خدا نیست و لکن بیشتر مردم این حقیقت را _ صدق وعده های الهی را _ نمی دانند) این همه تأکید بر حتمیت وعده نصرت الهی به خاطر آنست که پس از تحمل شدائد و زیر و رو شدن ها و اقدام و تمامی توان و استعداد خود را به کار گرفتن و آنگاه به طلب برخاستن، به مؤمنین می رسد. «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللّٰهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيبٌ» (۴) و «إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ». (۵)

۱- آوردن «ال» تعریف در خبر دلالت بر حصر می کند.

۲- فصل پایان تاریخ به معنای فرا رسیدن قیامت پس از ظهور نیست، بلکه پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فصل طلایی و برگ زرین تاریخ بشریت آغاز می شود. به گفته پیامبر (ص): «لَمَّا دَوْلُنَّ الْاَيَّامُ بَيْنَ اَوْلِيَائِي اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». کمال الدین، ص ۲۵۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۷.

۳- روم: ۶.

۴- بقره: ۲۱۴.

۵- محمد: ۷.

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱) (بیشتر مردم تنها از ظاهر حقیر و بی ارزش (۲) دنیا آگاهند). به گفته زمخشری «يَعْلَمُونَ» بدل از «لَمَّا يَعْلَمُونَ» است یعنی آن علمی که از ظاهر حیات عالم تجاوز نکند و محدود به همین عالم شود در حقیقت علم نیست.

«وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۳) (و ایشان نسبت به جهان آخرت همیشه بی توجه اند و این بی توجهی را خود خواسته اند). تکرار «هُم» می تواند از این نکته خبر دهد که این غفلت را آنها خود خواسته اند و علت این غفلت و بی خبری خود آنها هستند و نیز می تواند به خاطر حصر باشد. یعنی تنها آنهایی که علمشان از ظاهر حیات دنیا تجاوز نمی کند آنانی هستند که از آخرت غافلند. تعبیر به جمله اسمیه نیز برای نشان دادن استمرار غفلت آنهاست.

۱- روم: ۷.

۲- نکره آوردن «ظاهراً» به منظور تحقیر و بیان گر بی ارزش بودن ظاهر زندگی دنیاست.

۳- روم: ۷.

«أُولَٰئِكَ يَتَفَكَّرُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمِمَّا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ».

مفردات

تفکر: قوه نتیجه گیری و استنتاج. عقل با فکر با حافظه و هوش تفاوت دارد. گرچه در تعبیرها این دقت به کار نیاید. آدمی حس می کند، حفظ می کند، استنتاج می کند و مقایسه می کند و می سنجد. این سنجش عقل است و آن استنتاج تفکر. علامه العقل التفکر و علامه التفکر الصمت. در یک جمع بندی می توان گفت: هوش درک موقعیت، فکر قوه نتیجه گیری و عقل قوه سنجش و انتخاب است. (۱)

حق: در لغت در برابر باطل، در برابر ظلم، در برابر متزلزل آمده است و در نتیجه سه مفهوم هدفداری و عدل و ثبات در آن نهفته است. (۲)

اجل مسمی: زمان و مدتی که برای یک چیز قرار داده می شود،

۱- این جمع بندی از شیخنا الاستاد آیت الله صفایی حائری است. (ر.ک: صراط)

۲- به نقل از «صراط» صفایی حائری.

زمان مندی، مرحله.

لقاء: دیدار، ملاقات، مواجهه و برخورد.

ترکیب ها

همزه در «أَوْلَمَ» چه همزه ای است، برای توبیخ یا اقرار و یا تعجب؟

«فِي أَنْفُسِهِمْ» ظرف تفکر است یا مفعول آن. آیا در نزد خودشان تفکر کنند یا در وجود خود تفکر کنند؟

چرا «مَا خَلَقَ اللَّهُ» بدون واو عطف آمده «وَمَا خَلَقَ اللَّهُ»؟

ارتباط

چگونه می توان از تفکر در انفس و قدر خود به خلقت آسمان ها و زمین و با دو خصوصیت «هدف داری» و «زمان مندی» رسید؟

چه ربطی بین اینها با کفر بیشتر مردم به دیدار خداست؟

جایگاه

جلوه های دنیا و ظاهر آن آدمی را به خود مشغول می کند و از آخرت باز می دارد و به آن بی توجه می سازد. آن چه که انسان غافل از آخرت و دیدار خدا را به خود می آورد. تفکر در قدر و اندازه های وجودی اوست. انسان با تفکر در درک حضوری و بلاواسطه خود هم محکومیت خود را می یابد و حاکمی را می یابد و هم از تفاوت احساس خود به هستی بیرون از ذهن خود پی می برد. (۱) این هستی از هدف داری (بالحق) و زمان مندی (اجل

۱- آن چه در این جا به اشاره از آن یاد شده در نوشته ای دیگر با نام «انسان جاری» از نگارنده به تفصیل آورده شده است.

مسمی) برخوردار است و علاوه بر این دو از «زیبائی» «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» «استحکام» و «نظام» «أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» هم برخوردار است که در آیات دیگر از آن گفتگو شده اما در این سوره همین دو ویژگی مهم هستی آورده شده است چون همان گونه که اشاره شد این دو برای مقصود این سوره کفایت می کند.

برداشت

«أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ» (۱) (آیا در قدر و اندازه های وجودی خود فکر نمی کنند). آن چه که انسان را از غفلت به آخرت جدا می کند و در حقیقت آفت غفلت می باشد و آخرت را به او می نمایاند یکی تفکر در اندازه های وجودی انسان و هستی را هدف مند و زمان مند یافتن است، و دیگری عبرت از تاریخ است و سه دیگر توجه در آیات الهی و بالاخره شهود است. آن چه که در این آیه از آن گفتگو می شود تفکر در قدر و اندازه های وجودی انسان است. یعنی آدمی به بیش از خود نیازی ندارد، همین است که توبیخ می شود که چرا در خود فکر نمی کند. «فِي أَنْفُسِهِمْ» ظرف تفکر نیست بلکه مفعول آن است یعنی چرا در خود تفکر نمی کنند همان طور که در آیات دیگری هم آورده شده «سَيُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» و «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ».

آیات ۹ تا ۱۹

اشاره

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَحِزَابٌ تُهْمُ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ * ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْبِئُ الْمُجْرِمُونَ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُتَفَرَّقُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضِهِ يُحْبَرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ * فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ * وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ * يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ».

مفردات

نظر: نگاه کردن. گاهی مراد از آن تدبر و تأمل و دقت است و گاهی مراد معرفت حاصله بعد از فحص و تأمل است (راغب).

قوه: نیرومندی، نیرو. قوی، تقوی، قوه: ضد ضعف.

ثور: زیر و رو شدن، اثاره: زیر و رو کردن (مجمع). پراکنده کردن (راغب) و هر دو نزدیک بهم اند. زیرا شخم زدن توأم با پراکنده کردن است. اثار و الارض ای حرثوا الارض (جوامع الجامع). کاشتن و کشت زمین است.

بینات: جمع بینه (مؤنث بین)، صفت مشبهه از فعل متعدی به معنای روشن کننده یا روشنگری ها. تستعمل البینه فیما یبین الشیء و یوضحه حسیاً کان او عقلیاً. (معجم الفاظ القرآن الکریم، مجمع اللغه العربیه) و البینه: الامر الواضح. و البینه: الدلاله الواضحه عقليه كانت او حسیه (عمده الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ. السمین الحلبي م ۷۵۶هـ-). دلیل روشن و آشکار، برهان واضح، این روشن کننده (بینات) مفهومی دارد و مصداقی؛ مصداق آن گاهی رسول و ولی (شخصیت، سیره، اعمال، قول و فعل) و گاهی قرآن (حکمت، موعظت، فرقان و هدایت) و گاهی معجزات و کرامات است.

سوء: (بضم س) بد (اسم) و به فتح آن بدی (مصدر) است.

سوأی مؤنث اسوء است مانند: حسنی مؤنث احسن و یا مصدر است مثل بشری.

استهزاء: هزء و هزو: مسخره کردن است که حکایت از استخفاف مسخره شده دارد.

بدء: شروع

بلس: ابلاس: یأس، تحیر (قاموس)، حیرت به هنگام تمام بودن حجت طرف (مجمع) اندوهی که از شدت سختی ناشی شود... و چون شخص اندوهگین بیشتر اوقات ساکت می شود و چاره را از یاد می برد گویند: ابلس فلان. یعنی ساکت شد و حجتش قطع گردید (راغب). تحیر و یأس و اندوه از هم جدا هستند پس اگر معنای اصلی را یأس یا اندوه بگیریم مانعی نخواهد داشت (قاموس قرآن قرشی).

مجرم: جرم (بر وزن عقل) قطع و جرم (قفل) به معنی گناه از همین ماده است و گناه را بدان سبب جرم گویند که شخصی را از سعادت و رحمت خدا قطع می کند و گناهکار را مجرم گویند زیرا در اثر گناه خود را از رحمت و سعادت و راه صحیح انسانیت قطع می کند (قاموس قرآن قرشی). گناه را جرم گویند زیرا عمل واجب الوصل را قطع می کند (مجمع). در مفردات گوید: اصل جرم (بفتح اول) به معنی قطع ثمره از درخت است و به طور استعاره به گناه کردن جرم گفته اند.

شفیع: شفیع و شفاعت هر دو مصدرند به معنی منضم کردن چیزی به چیزی (راغب). شفیع: واسطه، وسیله و کمک. جمع آن شفعاء.

روضه: باغ و بوستانی که با آب همراه باشد (مفردات). روضه

نگویند مگر آن که با آن یا در کنار آن آب باشد. (اقرّب الموارد) جمع آن روضات است.

حبر: (بکسر اول) اثر پسندیده، شادی «... فَهَمُّ فِي رَوْضِهِ يُحْبِرُونَ» آنها در باغ مخصوصی شاد می شوند که اثر پسندیده نعمت در چهره شان آشکار

می گردد. (راغب) یحبرون: شاد می شوند، شادمانی مستمر (به خاطر مضارع بودن)

حضر: حضور، ضد غایب شدن (قاموس) اسم مفعول باب افعال آن محضر و جمع آن محضرون است.

سبحان: به قول طبرسی اسم مصدر و به قول راغب مصدر است مثل زعفران و معنی آن تسبیح است و نصب آن چنان که گفته اند برای مفعول مطلق بودن است. سبحان الله یعنی خدا را از بدی به طور کامل پاک و منزّه دانستن (صحاح، قاموس، اقرب). تسبیح، بدی ها و زشتی ها و ظلم و ستم ها را از خدا دور شمردن است.

تمسون: مساء: اول شب. امساء: داخل شدن به شب.

تظهرون: وقتی که به ظهر وارد می شوید (نصف روز)

عشیاً: وقت عصر، از عشی فعل آورده نمی شود اما از مساء و ظهر، تمسون و تظهرون آورده می شود.

حمد: (۱) ستایش، ثناگوئی، ستودن، مدح و تعریف کردن. مرز انسان و حیوان، کارها را به دوش گرفتن و عهده دار شدن و کمبودها را پر کردن؛ نمونه هایی را از خطبه های نهج البلاغه و صحیفه سجادیه می آوریم. از این نمونه ها مشخص می شود که حمد وسیله شکر است. (خ ۱۸۲ و ۱۹۰ نهج البلاغه و دعای ۵۱ صفحه ۲۸۴ صحیفه سجادیه فیض الاسلام) وسیله رسیدن به رضای خدا و اراده اوست. (همان، ص ۲۶۰ و ۲۸۰)

۱- این کلمه از واژه هایی است که تنها با مراجعه به روایات و نهج البلاغه می توان معنای آن را فهمید و صرف مراجعه به کتاب لغت چندان کارگشا نیست.

صبحی صالح و دعای یکم و ۴۴ و ۵۱ صحیفه سجادیه فیض الاسلام) وسیلهٔ اداء حقوق اوست. (خ ۱۵۹ ص ۲۲۴ صبحی صالح) و در یک کلمه حمد میزان انسانیت است. مرز بهائم و آدمی است (دعای یکم صحیفه ص ۳۱ فیض الاسلام). با این نمونه ها مشخص می شود که حمد کلمه نیست و حمد فقط ستایش نیست چون این ستایش زمینهٔ حمد است. آن جا که من معتقدم او کمبودی و ظلمی ندارد و از آن طرف کمبودها و ظلم ها را می بینم بار من سنگین می شود شکر است دیگر نمی تواند فقط ستایش باشد. شکر به کار گرفتن نعمت در راه خداست؛ (الشکر مقابله الاحسان بالاحسان) _ مکیال المکارم جلد ۱ _ پس حمد وسیلهٔ شکر است. وسیله اداء حقوق و وظائف است که علی علیه السلام می گوید: حمداً یكون لحقه قضاء و لشکره اداء و الی ثوابه مقرباً و لحسن مزیده موجباً و می گوید: احمده شکراً لانعامه.

نسبح بحمدک یعنی ما با حمد تو تسبیح و تنزیه شما همراه می کنیم و یا با واسطه و سبب حمد، تسبیح تو را تحقق می دهیم (با در بحمدک را می توان مصاحبت یا واسطه یا سببیت گرفت). (۱)

ترکیب ها

«السوای» مفعول «اساؤا» است یا اسم کان؟

«أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» اسم کان است یا تعلیل برای «عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا»؟

۱- ر. ک: تطهیر با جاری قرآن، سورهٔ نصر.

«كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» به صورت ماضی استمراری از چه نکته ای خبر می دهد؟

«إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» چرا به صورت مجهول آورده شده است؟

فاعل «يَنْفَرُقُونَ» مجرمین هستند یا با توجه به آیات بعدی «الْخَلْقِ»؟

چرا «فَهُمْ فِي رَوْضِهِ يُحْبَرُونَ» و «فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» به صورت جمله اسمیه آمده؟

چرا تسبیح نسبت به زمان ها و تحمید نسبت به مکان ها اختصاص داده شده؟ و چرا جمله «لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به صورت معترضه در وسط جمله تسبیح آمده؟

«يُخْرِجُ الْحَيَّ» مضارع آمدن آن از چه نکته ای حکایت می کند؟

ارتباط

چه ارتباطی بین عبرت و ابداء و اعاده خلق و قیامت و جایگاه مؤمنین و مجرمین است؟ و چه را پس از این همه بلافاصله به تسبیح و تحمید روی می آورد و به بیرون آوردن زنده و مرده از یکدیگر می پردازد؟

جایگاه

سیر در تاریخ و عبرت راه دیگری است که قرآن برای رسیدن به علم پایدار و نجات از توقف در نمودهای حیات دنیا که از عوارض آن غفلت است؛ نشان می دهد با معرفت رزق فکر تو تأمین می شد و با عبرت گرفتن از تاریخ احساس تو تحریک می شود که موعظه و ذکر بیدارکننده

قلب‌ها و احساسات است. «وَحَيَاءُكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةُ وَذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ». علی علیه السلام می‌گوید: «لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لِعِبْرَةِ آيِنِ الْعَمَالِقَةِ وَآبْنَاءِ الْعَمَالِقَةِ، آيِنِ الْفِرَاعِنَةِ وَآبْنَاءِ الْفِرَاعِنَةِ» (خ ۱۸۲). عبرت یعنی عبور کردن از یک چیز به چیز دیگر و تاریخ به تو می‌آموزد که چگونه گذشته را چراغی فرا راه آینده قرار دهی و بتوانی با کشف قانون مندی‌های حاکم بر انسان و تاریخ و رفت و آمد امت‌ها، به موضع‌گیری مناسب در برابر موقعیت‌ها و مراحل مختلف حرکت انسان برسی «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ (۱) وَذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰).

برداشت

«أَوْلَمْ يَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۲) (آیا در زمین سر نکردند تا با تأمل دریابند که چگونه است پایان کار کسانی که پیش از آنها بودند).

این سیر در تاریخ برای تأمل کردن و به بصیرت و بینش رسیدن و در نتیجه گرفتن است تا علاوه بر فکر «أَوْلَمْ يَتَّفَكَّرُوا» در احساس و عواطف تو هم تأثیر بگذارد و تو را به کار و تأمل بیشتری وادارد و نکته‌دقیق این که از نگاه قرآن تاریخ رابطه انسان با کل هستی و نظام است نه رابطه انسان با ابزار تولید و دیگر چیزها، همین است که پس از انسان و جهان، آیه به

۱- الوعظ زجره مقترن بتخويف. قال الخليل هو التذكير بالخير فيما يرق له القلب.

تاریخ رو می آورد.

«كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا» (آنها نیرویی بیش از اینان داشتند و زمین را زیر و رو می کردند و زمین را آباد کردند بیش از آن چه که اینان آباد کردند).

گذشتگان در نیرو و توانمندی و به اصطلاح امروزی ها توسعه از شما قوی تر و پرتوان تر بودند و نشانه ها و نمودهای این توسعه در کشاورزی و استخراج معادن و حفر چاه ها و ایجاد راه ها و باغ ها و خانه هاست. ثوره و قیام اینان تنها بر روی زمین بوده در حالی که باید این اثاره و قیام در تعقل و سنجش آنها صورت می گرفت که بدون این قیام، ثوره در زمین و توسعه و بال گردن آدمی و مرگ او را جلو می اندازد. همین است که انبیاء می آیند تا این جای خالی را پر کنند و اثاره و انقلاب آدمی را در خود او و نگاه و ذهنیت او قرار دهند و مکنون ها و دفائن وجود او را بر انگیزاند و استخراج کنند. «لیثروا لهم دفائن العقول». (۱)

«وَجَاءَ تَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (و پیامبران شان با روشنگری هایی به سوی آنها آمدند).

و پیامبران شان، پیامبرانی از خودشان و از میان خودشان و نه غریبه و ناآشنای با آنها (تکرار ضمیر «هُمْ» در «جَاءَ تَهُمْ» و «رُسُلُهُم» آن هم با زمزمه محبت و هم چون برادری برای آنها «وَجَاءَ إِلَيْ قَوْمِهِمْ أَخَاهُمْ هُودًا...» و به همراه بینات و روشنگری هایی در مورد انسان و جهان و هستی به

سوی آنها آمد.

با دلائلی واضح و آشکار و با تکیه بر ادراکات حضوری انسان، او را با قدر و اندازه های خود آشنا نمودند و باز انسان را با تکیه بر همین منبع به جهان بیرون از ذهن با خصوصیات هدف داری و زمان مندی و زیبایی و نظم می رسانند و تاریخ و طبقات و موضع گیری ها را مفهومی دیگر می بخشند. آنهایی که به هدایت آنها روی می آورند به فوز و فلاح می رسند و آنهایی که پشت می کنند به خود ظلم می کنند.

«فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (پس خداوند بر آنها ستم نکرد بلکه خود بر خویشان ستم می کردند). انبیاء با روشنگری ها و هدایت ها آمدند و گروهی به آنها پشت کردند و به مخالفت برخاستند. این مخالفت ها و درگیری ها به همراه تکذیب ها و عنادها و لجاجت ها و بالاخره عذاب آنها و کیفیت هلاکت آنها، همه در این جا حذف شده (برخلاف آیه ۴۰ سوره عنکبوت) و با «فاء» فصیحه همه آنها را به عهده ذهن تلاشگر خواننده واگذار کرده و تنها به پایان کار آنها (هم آنانی که گرویدند و هم آنانی که به دعوت انبیاء کفر ورزیدند) پرداخته که این گونه به عبرت گیری نزدیک تر و با هدف آیه مناسب تر، و برای تحریک احساس بهتر است. انتهای آیه تصریح می کند که آن چه بر سر آنها آمد و عذاب و عقاب آنها نتیجه عمل خود آنهاست نه انتقام و تشفی خاطر خدا. این عذاب نتیجه طبیعی رفتار خود آنهاست، چون ماشینی که از جاده بیرون بزند، سقوط در دره و یا دست کم تصادم با سنگ های کنار

جاده حداقل غرامتی است که باید پردازد.

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (۱) (پس سرانجام آنانی که بدی را بد انجام دادند تکذیب آیات الهی شد و به آنها استهزاء می کردند).

آیه به بیان عاقبت ظالمین می پردازد و توضیح می دهد که آن چه باعث شد به انکار آیات الهی و آن گاه به استهزاء آنها پردازد این بود که بدی را بد انجام می دادند، کلاه را با سرش می آورند و زنا و شرب خمر و... را در شب های مقدس به جا می آورند و یا گوسفند را در حالی که زنده است شکمش را پاره می کنند و بچه اش را از او می گیرند و یا برای جدا کردن انگشتر امام حسین علیه السلام و گوشواره بچه هایش انگشت و گوش را می برند. اساء و السوای همان بدی را بد آوردن است که سوای در این نگاه مفعول اساءوا است. مسیء در برابر محسن است. محسن کسی است که خوبی را خوب به جا می آورد، نماز را با کسالت و بی توجهی انجام دادن و یا انفاقی به همراه منت و اذیت، خوبی را بد انجام دادن است و در مقابل، انفاق به همراه سازندگی و درس و به دور از چشم دیگران و با هزار دقت و لطافت، خوبی را خوب آوردن است. شنیدم که جوان مردی پس از مرگ دوستش به خانواده او که در تنگدستی به سر می بردند بنای کمک و انفاق گذاشت اما نگران بود که کمک او را نپذیرند و یا در صورت پذیرش برای آنها ذلتی باشد. این بود که به نزد آنها رفت و با شرمندگی و زبانی الکن عرضه داشت که بله این مرحوم از من

پولی طلب داشت و چون که من ندارم که همه را یکجا بدهم شما بر من منت گذاشته و آن را ماهیانه از من بگیرید. و از شما چه پنهان برخی از اوقات اگر جوانمرد نداشت که ماهیانه را بدهد پسر آن مرحوم بر در مغازه آن جوانمرد می ایستاد و با صدای بلند داد و قال براه می انداخت که چرا پول پدرم را نمی دهی... جوانمرد در دل شاد بود که ذلت را بر چهره بازماندگان دوستش نمی بیند.

این یک واقعیت است، گاهی می توان خوب را با خوبی انجام داد، هم چنان که می توان بد را با بدی آورد. آن چنان که گویی مرتکب دو بدی شده اند، و سرانجام این گونه افراد این می شود که به تکذیب آیات و نشانه های خداوند می پردازند و سپس به استهزاء آن رو می آورند. این نکته را هم باید اشاره کنم که بین تکذیب و استهزاء تفاوت است. تکذیب آن جاست که تو چیزی را جدی گرفته ای اما آن را تکذیب می کنی در حالی که در استهزاء دیگر جدی گرفتن نیست بلکه آن را به شوخی می گیری و اصلاً جدی در کار نیست. استهزاء یک حالت است که در فرض هزل است. بد عمل کردن توفیق بازگشت و برگشت به

راه را از انسان می گیرد و او را به تکذیب و استهزاء می کشاند و در

زمره مجرمان و کافران قرار می دهد و در نتیجه به حزن شدید و عذاب دائم مبتلا می کند.

«اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ (۱) ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۲) (خداست که انسان ها

۱- «ال» در «الْخَلْقَ» برای عهد است و مراد از آن به قرینه «تُرْجَعُونَ» انسان هاینند. و «خَلَقَ» به گفته راغب در لغت به معنای مخلوقی است که دارای صورت، شکل و هیئت قابل رؤیت باشد. به قرینه «تُرْجَعُونَ» خداوند مبدأ انسان ها، مرجع نهایی آنهاست. زیرا ترجعون از ریشه رجوع و طبق گفته راغب رجوع، بازگشت به جایی است که مبدأ و شروع آن جا بوده است.

۲- روم: ۱۱.

را آفرید آن گاه پس از مرگ زنده می کند و سپس به سوی او بازگردانده می شوید).

هلاکت، مجازات ظالمان در دنیاست و در قیامت مجازات هایی بس سنگین تر در انتظار آنهاست. این آیه در حقیقت مقدمه ای است برای ضرورت معاد و تصویری از عاقبت ظالمان در قیامت. این مجازات ها هم هماهنگ با زمان مندی و مراحل است که خداوند در هستی قرار داده و هم متناسب با اهدافی است که او در هستی گذاشته، آیه هم زمان مندی خلقت را با «ثم... ثم» بیان می کند و هم هدف داری خلقت را که ماهیتی به سوی اویی دارد «الیه ترجعون» نشان می دهد.

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ» (۱) (و هنگام که پا شدن قیامت گنهکاران در ناامیدی شدیدی به سر می برند).

هدف داری و زمان مندی هستی ایجاب می کند که آدمی در جایگاهی دیگر، آن گاه که پرده ها کنار می رود «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» به پاسخ گویی نعمت هایی پردازد که به او داده شده و کسی که با دست خود نعمت ها را به تباهی کشانده و به تکذیب و استهزاء آیات الهی پرداخته و از همه کس و همه چیز جدا شده و هیچ دستاویز و عروه الوثقی برای خود نگذاشته؛ چه جوابی می تواند بدهد، به راستی چه

جوابی می تواند بدهد و چه می تواند بکند؟ جز آن که سر را پایین انداخته و در اندوهی شدید و جانکاه فرو رود.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ» (۱) (برای

آنان از شریکانی که قائل بودند هیچ همراه و کمک کاری نیست و

آنها را منکرند).

و چرا همراهان و یا الهه های خود را انکار نکنند وقتی که می بینند آنها توان هیچ کمک و شفاعتی را ندارند و همین عامل انزجار و کفر آنان خواهد بود.

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِرُونَ» (۲) (و هنگام به پا شدن قیامت، آن گاه است که همه انسان ها از یکدیگر جدا می شوند) و این جدایی طبیعی است که زندگی و حیات و ممت مؤمنان و گناهکاران یکسان نیست. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ» (۳) «يُخْبِرُونَ» (۴) (اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ایشان در بوستانی عظیم در سروری دائم به سر می برند).

آنانی که دعوت انبیاء را لیک گفتند و نسبت به خدا از عشق و

۱- روم: ۱۳.

۲- روم: ۱۴؛ ضمیر «يُنْفِرُونَ» به قرینه تفصیل بعدی به «الْخَلْق» یعنی همه انسان ها باز می گردد.

۳- نکره آوردن «روضه» دلالت بر عظمت آن می کند.

۴- روم: ۱۵.

محبتی برخوردار شدند و به اقدام و عملی رو آوردند در شادی مسروری به سر می برند.

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ» (۱) (و اما کسانی که کافر شدند و نشانه های ما و دیدار آخرت را انکار کردند پس آنان در عذابی همیشگی به سر می برند).

آنانی که از حق چشم پوشیدند و آیات و نشانه های ما و در نتیجه استمرار خود را تکذیب کردند در بن بست رنج و عذاب فراخوانده می شوند آن هم عذابی جبری و همیشگی، عذابی که هرگز آنان از آن غایب نخواهند بود.

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ» (۲) «وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (۴) (پس پاک و منزّه است خدا در شامگاهان و صبحگاهان و ستایش در آسمان ها و زمین [تمامی هستی] تنها از برای اوست و [نیز پاک و منزّه خداست] در هنگامی که به عصر در آئید و در هنگام ظهر [نیمروز]).

ظلم و تکذیب و استهزاء و عذاب گنهکاران منتسب به خداوند نیست که برخاسته از اختیار و آزادی خود انسان است و در تمامی مراحل و آجال خداوند از هر عیبی پاک است. این تسبیح به خاطر

۱- روم: ۱۶.

۲- روم: ۱۷.

۳- تقدیم «له» مفید حصر است و «ال» در «الحمد» برای جنس است.

۴- روم: ۱۸.

هماهنگی با اهداف «حق» است. با تسبیح خدا تمامی تکالیف بر دوش خود انسان قرار می‌گیرد که او پاک است و ناز است و منزّه است و از تمامی کمبودها و آفت‌ها و عیب‌ها به دور است و هرچه کمی و کمبود است متوجه من انسان است و تمامی بار مسئولیت بر دوش خود من است. همین است که ادامه آیه به حمد می‌پردازد که حمد، تجلی تسبیح است یعنی پذیرش مسئولیت در قبال تمامی کمبودهایی که انسان در جامعه و هستی احساس می‌کند. حمد را نباید با ستایش زبانی اشتباه گرفت که به تعبیر امام سجاد علیه السلام حمد مرز بین انسان و حیوان است و به تعبیر امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمد وسیله شکر است. و از آن جایی که شکر به جا آوردن حق هر نعمتی در جایگاه خود است پس حمد نمی‌تواند تنها ستایش زبانی باشد. که ستایش در زبان، ابراز آن مسئولیت‌پذیری است که به تعبیر امام علی علیه السلام فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم. (۱) انسان حتی در برابر حیوانات و زمین‌های افتاده مسئول است. به راستی این خطاب چه قدر کمرشکن است. «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۲) و به خاطر شدت اتصال تسبیح و حمد جمله معترضه «لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در وسط جمله تسبیح آمده تا ناظر به معیت و همراهی این دو و توضیح و مفسر بودن حمد برای تسبیح باشد. نکته آخر این که ذکر این اوقات برای تسبیح شاید به این خاطر

۱- نهج البلاغه، خ ۱۶۷ «اتقوا الله في عباده و بلاده...».

۲- صفات: ۲۴.

باشد که در این اوقات انسان بیشتر در معرض و ساوس قرار می گیرد. (۱)

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (۲) (از مرده، زنده را بیرون می کشد و از زنده، مرده را، و زمین را پس از خزان‌ش زنده [بارور] می کند و همین گونه [از تمامی تنگناها] خارج می شوید).

با تسبیح به عهده داری و حمد می رسی و تمامی بار تکالیف و کمبودها را به دوش می کشی و در سطح جامعه به اقدام و کاری روی می آوری و از جاهل، عالم و از کافر، مؤمن می سازی و در بطن شرک و سیاهی ها بذریمان و چراغ هدایتی برمی افروزی و این مطابق با سنت های خداست چه در انسان ها و چه در طبیعت. پس دیگر چه تنگنایی که او برای هر مشکلی چاره ای گذاشته و تمامی هستی را با سنت ها و قوانینش همراه ساخته.

۱- گرچه بعضی گفته اند مراد در همه لحظات و فرصت هاست.

۲- روم: ۱۹.

پیام امید به مجاهدان فی سبیل الله سیدحسن نصرالله و حزب الله لبنان

برادر مجاهد حضرت حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن نصرالله و برادران مجاهد حزب الله لبنان (دامت تأییداتهم)

سلام علیکم بما صبرتم

الحمد لله الذي اعزّ المؤمنين و اذلّ اليهود و الصلاه و السلام على البشير الموعود، اشرف خلق الله محمد المحمود و على آله خير من في الوجود لا سيّما بقيه الله الموجود الموعود، قال الله الحكيم في محكم كتابه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ

عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱) «إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». (۲)

اخيراً (۳) به همراه جمعی از اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم سفری به لبنان داشتیم و قرار بود دیداری با شما داشته باشیم که به دلایلی لغو و به جای آن با رئیس شورای اجرایی حزب الله لبنان برادر مجاهد حجت الاسلام سیدهاشم صفی الدین دیدار کردیم.

۱- قصص: ۵.

۲- مائده: ۵۶.

۳- ۶/۱۱/۱۳۸۹ تا ۱۳/۱۱/۱۳۸۹.

بنا داشتیم در حضور شما از پیام امید و بشارت بزرگ قرآن سخن بگویم که متأسفانه میسور نشد. آن بشارت بزرگ و پیام امید به شما مجاهد فی سبیل الله و همه یارانتان این است که به نص قرآن در ابتدای سوره مبارکه «روم» فتح و آزادی فلسطین به دست شیعیان پیرو اهل بیت علیهم السلام انجام خواهد شد. این بشارت اولین بار از زبان مرجع عالی قدر مرحوم حضرت آیت الله العظمی خویی رحمه الله شنیده شد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدعادل علوی از پدرش مرحوم آیت الله سیدعلی علوی که از شاگردان حضرت آیت الله العظمی خویی رحمه الله است نقل می کند: در سال ۱۳۹۰ هجری که آیت الله العظمی خویی در بیمارستان ابن سینای بغداد جهت معالجه بستری شده بود به همراه جمعی از علمای نجف به عیادت ایشان رفتیم. در آنجا سخن از فلسطین به میان آمد. آیت الله العظمی خویی فرمودند: فتح و آزادی فلسطین به دست شیعیان پیرو اهل بیت علیهم السلام انجام خواهد شد.

همه علمای حاضر در مجلس از این پیشگویی تعجب کردند و سؤال کردند از کجا می گوید؟

آیت الله العظمی خویی فرمودند: از آیات اولیه سوره روم.

در مجلس سکوتی حاکم شد و هیچ کس از چگونگی استدلال از ایشان سؤال نکرد. (۱)

۱- العلوی، السید عادل، رسالات الاسلامیه (موسوعه)، المجلد ۱۵، «السيف الموعود فی نحر اليهود، ص ۳ - ۴، المؤسسة الاسلامیه العامه للتبلیغ و الارشاد، ایران، قم، ۱۴۲۶هـ - ق. / ۱۳۸۴ هـ - ش. / ۲۰۰۶م؛ مقدمه کتاب (عقل اليهود الاسیر)، بقلم السید محمدحسین مرتضی اللبانی.

این حقیر در مباحثه تفسیر سوره روم در مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم سال ها پیش از آنکه از سخن حضرت آیت الله العظمی خویی اطلاعی داشته باشم، به همین نتیجه رسیده بودم. با اطلاع از سخن ایشان به برداشت خود اطمینان بیشتری یافتم. متأسفانه از چگونگی استنباط آیت الله العظمی خویی و تبیین ایشان از این آیات اطلاعی در دست نداریم. این حقیر برداشت خود را از آیات اولیه سوره روم می آورم و شاید آن مرجع عالی قدر هم به همین نظر داشته اند والله عالم:

«عُلِّبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَعَدَّ اللَّهُ لَأُخْلِفَ اللَّهُ وَعَدَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (۱)

روم شکست خورد در نزدیک ترین سرزمین [شام] و ایشان [یعنی غلبه کنندگان (ایرانیان)] پس از پیروزی، بار دیگر نیز در [نبردی که] کم تر از نه سال [به طول می کشد] پیروز خواهند شد. و این امر و دستور چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی متعلق به خداست [پیروزی ها و شکست ها از قلمرو مشیت الهی خارج نیست]. در آن روز [که پیروزی مجدد نصیب ایرانیان خواهد شد] مؤمنان [به خاطر یاری خداوند به ایشان] شاد خواهند شد [خداوند] هر که را بخواهد [براساس حکمت خود] یاری می کند و اوست شکست ناپذیر و مهربان. این وعده الهی است و خداوند هرگز وعده اش را خلاف نمی کند اما بیشتر

مردم نمی دانند.

ضمیر «هم» نه به رومیان که به قوم پیروز یعنی ایرانیان باز می گردد. همین ایرانی های پیروز و غالب پس از غلبه و پیروزی شان (یک بار دیگر هم) باز بر رومیان (غرب) در همین «ادنی الارض» یعنی سرزمین فلسطین به خاطر نصرت الهی پیروز خواهند شد. در درگیری دوم بین ایرانیان و رومیان (غرب و اسرائیل غاصب) که کمتر از نه سال به طول می انجامد، ایرانیان که مؤمنان راستین هستند به دلیل نصرت الهی که شامل حالشان می شود خوشحال خواهند شد. و این وعده قطعی الهی است و لیکن آنانی که تنها به ظواهر عالم دل خوش کرده اند و از مقصد و نهایت عالم بی خبر و غافلند، نمی توانند این وعده الهی را دریابند در حالی که با تفکر در انفس و سیر در زمین می توانند هدف مندی و زمان مندی عالم و رفت و آمد جوامع را ببینند که چگونه با پای ظلم به زمین خوردند. (۱)

آن چه که باعث این برداشت می شود روایت امام صادق علیه السلام است که ضمیر «هم» را به ایرانیان غالب برمی گردانند و نه به رومیان مغلوب. علاوه بر آن عبارت «مَنْ بَعْدَ غَلْبِهِمْ» گویای این نکته است که ضمیر «هم» به ایرانیان برمی گردد و نه رومیان؛ زیرا اگر مقصود رومی ها بودند

۱- از ادامه این آیات پربار و ارتباط فرازهای این سوره در جایی دیگری گفت و گو شده است. ر.ک: تأملی در سوره روم، پورسیدآقایی، مرکز تخصصی تفسیر، قم، ۱۳۷۵ه-؛ انتشارات مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۵ه-. آن چه که در این جا مقصود ماست همان چند آیه ابتدای سوره است.

عبارت «وَهُمْ سَيَعْلَبُونَ» کافی بود در حالی که خداوند می فرماید: «وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَعْلَبُونَ».

چنان چه آیه را به غیر از این معنا کنیم لازم است که «مَنْ بَعْدَ غَلَبِهِمْ» را برخلاف ظاهر یعنی «من بعد مغلوبیتهم» معنا کنیم و این خلاف ظاهر وجهی ندارد. جدای از این که اگر آیه را به گونه مشهور ترجمه و تفسیر کنیم اشکالات دیگری هم بر آن وارد است که در جای دیگر باید گفت و گو شود.

مراد از «مُؤْمِنُونَ» در آیه به شهادت دیگر آیات، پیروان راستین دین خدا یعنی پیروان اهل بیت اند؛ زیرا به شهادت آیه اکمال، دین مرضی و خدایسند، دین همراه مقام ولایت است؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین دین را گسترش داده و آن را فراگیر و جهانی می کند؛ «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ». (۲)

بار دیگر بشارت خدای عزوجل در قرآن بر شما و همه حزب الله لبنان به عنوان یاران راستین اهل بیت عصمت و طهارت و پیشگامان جهاد و شهادت در راه آزادی قدس و قبله اول مسلمین، گوارایتان باد. هنیئاً لكم.

برادرتان پورسید آقایی

قم _ مؤسسه آینده روشن

(پژوهشکده مهدویت)

۱۵/۱۲/۱۳۸۹

رساله أمل إلى المجاهدين في سبيل الله السيدحسن نصرالله و حزب الله في لبنان

الأخ المجاهد السيدحسن نصرالله الأمين العام لحزب الله والإخوه الأعزاء في حزب الله في لبنان

سلام عليكم بما صبرتم

الحمد لله الذي أعزّ المؤمنين وأذلّ اليهود و الصلاة والسلام على البشير الموعود أشرف خلق الله محمد المحمود و على آله خير من في الوجود لا سيّما بقيه الله الموجود الموعود، قال الله الحكيم في في محكم كتابه ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ

عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)) (١) ((إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)). (٢)

أما بعد فقد سافرت أخيراً (٣) إلى لبنان مع مجموعه من أساتذه السطوح العليا ودرس الخارج في قم المقدسه، و كان من المقرر أن ألتقى بسماحتكم، لكن هذا اللقاء ألغى لأسباب والتقيت بدله بالأخ المجاهد حجه الإسلام والمسلمين السيد صفى الدين حفظه الله.

١- القصص: ٥.

٢- المائدة: ٥٦.

٣- ١٣/١١/١٣٨٩ إلى ١٣/١١/١٣٨٩.

كنت قد قررت التحدّث إليكم حول رساله الأمل و البشرى العظيمه للقرآن الكريم ولكن لسوء الحظ لم يتيسّر ذلك، وهذه الرساله الكبرى التي أزفّها ولرفاقكم في الدرب هي ما صرّحت به الآيه الشريفه في سوره الروم وهي أن فتح و تحرير فلسطين سيكون على أيدي الشيعة وأتباع أهل البيت عليهم السلام.

كانت هذه البشرى قد سمعتها ولأول مرّه على لسان المرجع الأعلى المرحوم سماحه آيه الله العظمى السيد الخوئي قدس سره.

حكى حجه الإسلام والمسلمين السيد عادل العلوي عن والده آيه الله السيد علي العلوي قدس سره وقد كان من تلامذه السيد الخوئي قدس سرهما في سنة ١٣٩٠:

عندما أدخل آيه العظمى السيد الخوئي إلى مستشفى ابن سينا للمداواه في بغداد، ذهبنا مع جماعه من علماء النجف لعيادته في المستشفى، و عندما دار الحديث حول فلسطين، قال السيد الخوئي أعلى الله مقامه الشريف: سيكون فتح و تحرير فلسطين على يد الشيعة أتباع أهل البيت عليهم السلام.

فتعجّب العلماء الحاضرون في المجلس من هذا التنبؤ! وسئلوه: من أين تعلم هذا؟

فأجاب سماحته قدس سره: من الآيات الأولى من سوره الروم وهي: ((أَلَمْ غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعِيدٍ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ)). (١)

و ختم الصمت والهيوء فى المجلس و لم يسأل أحد منه عن كيفية الاستدلال. (١)

فى بحث لى فى سورة الروم فى المركز التخصصى للتفسير فى الحوزه العلميه وقبل أن أطلع على كلام السيد الخوئى قدس سره هذا لسنوات مضت كنت قد وصلت إلى هذه النتيجة، وبعد اطلاعى ومعرفتى لهذا الكلام حصل لى اطمئنان وثقه أكثر بما تحققتة من نتيجته، إلا- أننا ومع الأسف لا نعرف شيئاً عن استنباط السيد الخوئى قدس سره وبيانه لهذه الآيات، وسأذكر كيفية معرفتى وفهمى للآيات الأولى من سورة الروم، ولعل السيد الخوئى قدس سره يقصد هذا أيضاً، والله العالم.

((غُلِيَّتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ [الشام] وَهَيْم [يعنى الغالبون (الإيرانيون)] مَنْ بَعِدَ عَلَيْهِمْ سَيَّغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ [فى حرب تستغرق أقل من تسع سنين] لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعُدُ [يعنى سواء كان هذا قبل النصر أو من بعده فهو متعلق بالله، فالانتصارات والهزائم لا تخرج عن مشيئه الله] وَيَوْمَئِذٍ

[يكون النصر المحتم للإيرانيين] يَفْرُحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ اللَّهُ نَظراً لحكمته] مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)). (٢)

١- العلوى، السيد عادل، الرسائل الاسلاميه (موسوعه)، المجلد ١٥، «السيف الموعود فى نحر اليهود، ص ٣ - ٤، المؤسسه الاسلاميه العامه للتبليغ و الارشاد، ايران، قم، ١٤٢٤ هـ - ق/ ١٣٨٤ هـ - ش/ ٢٠٠٦ م؛ مقدمه كتاب (عقل اليهود الاسير)، بقلم السيد محمد حسين مرتضى اللبناى.

٢- الروم: ٢ - ٤.

إن الضمير في «هم» في الآية لا يعود إلى الروم بل إلى القوم المنتصرين الغالبين أي الإيرانيين لا إلى الروم . وهؤلاء الإيرانيون المنتصرون الغالبون وبعد غلبهم وانتصارهم سوف ينتصرون (مرّه أخرى) على الروم (الغرب) بالنصره الإلهيه بعد الإنتصار الأول، في "أدنى الأرض" يعني ستنتصر فلسطين بالنصره الإلهيه. و في الحرب الثانيه التي تقع مره أخرى بين الإيرانيين والروم (الغرب و إسرائيل الغاصبه) والتي ستستغرق أقلّ

من تسع سنين، سيفرح الإيرانيون الصادقون بنصرهم من الله، و هذا هو وعد الله المُحتمّ لا ريب فيه، و لكن من اغترّ بظواهر الدنيا وزينتها ولا علم له عن بدايه ونهايه هذا العالم وحقيقته لا يدرك هذا الوعد الإلهي، و الحال أنه بالتفكر في الأنفس والسير في الأرض يمكنه أن يشاهد الهدف من خلق العالم وزمانه ومجيء المجتمعات وزوالها، وكيف أنها تهزم بالظلم والاستبداد. (١)

إن الباعث على هذا الفهم هو ما روى عن الإمام الصادق عليه السلام وتفسيره للآيه بأن لفظه "هم" يعود للإيرانيين الغالبين وليس للروم المغلوبين المنهزمين، إذ لو كان للروم المنهزمين، لكانت عبارته ((مَنْ بَعْدَ غَلْبِهِمْ)) كافيه، رغم أن الله سبحانه وتعالى يقول: ((وَهُمْ سَيُغْلِبُونَ)).

و إذا لم نقصد هذا المعنى من الآية، يلزم أن نفسّر ((مَنْ بَعْدَ غَلْبِهِمْ)) على خلاف الظاهر، يعنى «من بعد مغلوبيتهم» و لا وجه للالتزام بهذا المعنى

١- بحث عن باقى الآيات و ربط عبارتها فى مجال آخر (كتاب تفسير سوره الروم، بورسيد آقائى، طبع مركز تفسير القرآن فى الحوزه العلميه، قم المقدسه، ١٣٧٥هـ-؛ مؤسسّه المستقبل المضيء، قم المقدسه، ١٣٩٥هـ-).

المخالف لظاهر الآية.

بغض النظر عن هذا، أننا إذا ترجمنا وفسرنا الآية على ضوء المشهور فإن هذا يسبب إشكالات أخرى على الآية ينبغي البحث عنها في مكان آخر.

و المراد من ((مُؤْمِنُونَ)) بانضمام الآيات الأخرى هم أتباع دين الله الحقيقيون يعنى أتباع أهل البيت عليهم السلام، لأنّ الدين المرضي والمقبول لله سبحانه و تعالى بشهادته آيه الإكمال هو الدين المترن مع الولاية: ((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)) (١) فينشر إمام العصر والزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف هذا الدين، و يوسع رقعة فيجعله شمولياً و عالمياً: ((وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)). (٢)

وأخيراً، نهنتكم وكافه زملائكم في حزب الله الأنصار الحقيقيين الموالين لأهل بيت العصمة والطهارة والسباقين السائرين على طريق الجهاد والشهادة بالبشرى الإلهية التي وعد بها في القرآن الكريم لتحرير القدس والقبلة الأولى للمسلمين.

أخوكم بورسيد الآقائي

قم _ مؤسسه المستقبل المضيء

(كلية البحوث و الدراسات المهدويه)

١٥/١٢/١٣٨٩

٣٠ ربيع الاول ١٤٣٢

١- المائدة: ٣.

٢- النور: ٥٥.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

